

تأثیر فرهنگ و زبان فارسی

در ادبیات اندونزی

بقلم آقای پرفسور بوزانی

ایران‌شناس اینالیایی

همه ایرانیها مصراع مشهور خواجه حافظ راجع به «قند پارسی که به بنگاله
میرود» حفظ کرده‌اند و خوب آگاه‌اند که فرهنگ ایران زمین در زبانها و ادبیات
هندوستان و پاکستان چه اثر عمیقی نموده‌است ولی عده ایرانیانی که درباره نفوذ زبان
فارسی و فرهنگ ایرانی در اندونزی و مالزی اطلاعاتی دارند شاید کمتر باشد. پس
ممکن است که این چند کلمه‌ای که در باره لغات فارسی در زبان اندونزی خواهم
گفت خالی از فایده نباشد.^۱

اولاً باید گفت که با نام «زبان اندونزی» بنده آن زبانی را تحت مطالعه قرار
میدهم که فعلاً زبان رسمی تمام جمهوریت اندونزی گردیده و اصل آن زبان مالزی
میباشد. بنابراین اینجا فقط از تأثیر فارسی در این زبان و نه در سایر زبانهای محلی
اندونزی سخن میرود. مثلاً زبان جاوایی (که در آن نیز بعضی کلمه‌های فارسی وجود
دارد) ویا «اچهای» و «مینگکاباو» و غیره بیرون از مطالعه من خواهد ماند. ثانیاً
باید در نظر گرفت که عده‌ای از لغت‌های عربی ترکی و غیره که در زبان مالزی و اندونزی
استعمال میشود فی الواقع از راه زبان فارسی داخل اندونزی شده‌است. مثلاً «تماشا»

۱- متن سخنرانی است که آقای پرفسور بوزانی سال گذشته در دانشکده ادبیات ایراد نموده‌اند.

که اصلاً عربی است و یا « بقچه » که ترکی است و غیره - از طرف دیگر تعدادی از کلمه‌های فارسی وجود دارد که از روزگار قدیم عربی شده و بوسیله زبان عربی وارد زبان مالزی و اندونزی گردیده از قبیل « جولاب » ، « بیدق » ، « استاد » و غیره - پس حالا از الفاظ فارسی عربی شده از قبیل « بیدق » حرف نخواهیم زد و فقط بعضی از لغتهای عربی را که بوسیله فارسی وارد اندونزی گردیده تحت مطالعه قرار خواهیم داد - البته با حساب کردن الفاظ عربی که بوسیله فارسی داخل اندونزی شده تعداد کلی عناصر فارسی در زبان ادبی اندونزی خیلی بیشتر است از آنچه بعضی‌ها فکر میکنند.

یک مسئله مهم دیگر اینست که آیا لغتهای فارسی مستقیماً از فارسی بزبان مالزی وارد شد و یا بتوسط زبانهای دیگر؛ برای جواب دادن این سؤال مطالعه نسبتاً عمیقی درباره تاریخ مناسبات فرهنگی و ادبی بین اندونزی و ایران لازم است و اینجا وقت آنرا نداریم که در این خصوص مفصلاً صحبت کنیم ولی قبل از برگشتن باصل مطلب باید چند نکته مهمی را در باره تاریخ مسلمان شدن ممالک اندونزی تذکر نمایم . اندونزی عموماً بطور صلح آمیزی مسلمان شده یعنی نه عربها بآن دیار حمله نموده و نه ترکها به سرحدات آن یورش کرده بلکه عوامل عمده مسلمان شدن اندونزی و مالزی تجار مسلمان سواحل اقیانوس هند بودند که فرهنگ ایشان فرهنگ هندوستانی « ایرانیزه » ای بوده است . اینکه آنچه یکی از تواریخ کلاسیک ادبیات مالزی موسوم به « حکایت راجا - راجا پاسی » که یکی از قدیمترین آثار ادبیات اندونزی بشمار میرود (قسمت عمده آن قبل از قرن ۱۵ مسیحی تألیف شده) درباره اولین تبلیغ اسلام در جزیره سمپرا مینویسد (ترجمه خلاصه) :

« چند وقت بعد از وفات حضرت محمد ، شریف مکه شنید که در شرق دور جزیره ای هست بنام « سمپرا » و امر داد که یک کشتی را حاضر کرده و آنرا به جزیره « سمپرا » بفرستند . نام ناخدای این کشتی شیخ اسماعیل بوده - کشتی مذکور اول در سواحل « معبری » (یعنی ساشل Coromanel واقع در قسمت شرقی دکن در هندوستان) لنگر انداخته که در آن دیار سلطان محمد نام شاهی بود از اولاد ابوبکر الصدیق -

وقتی شاه شنید که شیخ اسماعیل می‌خواهد تا سمطرا رفته سمطرائیها را مسلمان سازد یکی از فرزندان خود را بر تخت مملکت خود نشاند خودش لباس درویشی را پوشیده سوار کشتی شد. بعد از چند روز دریا نوردی ایشان به بندری در سواحل شمالی سمطرا رسیده‌اند. کشتی اینگرانداخت و شاه سابق که بخود نام «فقیر محمد» داده بود پیاده شد و از یکی از بومی‌ها پرسید که نام این مملکت چیست و پادشاه آن کیست؟ جواب دادند که نام این زمین «سمندرا» و اسم پادشاه ما «میره سیلو» است. روز بعد شیخ اسماعیل و فقیر محمد خود را بدربار شاه رسانده شاه را دعوت کردند که کلمه شهادت را بگوید. شاه قبول کرد و خودش و ندما و خواص وی مسلمان گردیدند و بعد از پوشیدن خلعتی که از طرف شریف مکه بایشان فرستاده شده بود شاه نام خود را عوض کرد و برای خود اسم و لقب رسمی «دولت dirgahayn» (بزبان سانسکریت = حیاتش باقی باد) سلطان ملک الصالح شاه عالم ظل الله فی العالم «را گرفت . . .»

سنگ مقبره این سلطان ملک الصالح هنوز در دست هست و روی آن تاریخ

۱۲۹۷ م. (۶۹۶ هـ) مرقوم است. این اولین مملکت مسلمان اندونزی بوده و نام آن «پاسی» میباشد. درباره آن و دربار پادشاهان آن آنچه مسافر معروف مغربی ابن بطوطه در اواخر قرن ۱۴ م نوشته خصوصاً جالب است زیرا ابن بطوطه از وجود بعضی علمای ایرانی در دربار پادشاهان پاسی حرف می‌زند که اسم یکی از ایشان «القاضی الشریف امیر سیدال شیرازی» و یکی دیگر «تاج‌الدین الاصفهانی» بود. این همه بخوبی نشان می‌دهد که در قرون اول تاریخ اسلامی اندونزی تأثیر ایرانی از تأثیر عربی مهمتر و عمیقتر بوده. حتی در یکی از سنگ‌های مقبره «پاسی» همان وقت چند بیت از سعدی شیرازی خوانده میشود.

در بعضی از متون کلاسیک ادبیات مالزی علاوه بر اقتباسات از جمله‌های عربی بعضی جمله‌های فارسی نیز موجود است که اگرچه از لحاظ تعداد خیلی کمتر از جمله‌های عربی است ولی بسیار جالب است. بعضی اوقات اشخاصی که بعد از وقت تألیف کتابهای مذکور آن کتابها را رونویس کردند فارسی را دیگر نمیدانستند و جمله‌های فارسی را

بطور غیرقابل فهم نقل کردند، مثلاً «سجاره ملایو» (سجاره از شجره میآید بمعنی تاریخ) تاریخ کلاسیک مملکت و شهر ملاکا که در قرن ۱۷ م. بطور نهائی تألیف گردیده ولی در آن موادی متعلق به دوسه قرن قبل از آن موجود است شامل وصیت نامه یکی از پادشاهان ملاکای قدیم بنام منصور شاه (که در سال ۱۴۷۷ م فوت کرد) میباشد و در آن یک مصرع فارسی درج شده: «رعیت چو بیخند و سلطان درخت» (بوزن متقارب). در اویسیونهای مودرن کتاب «سجاره سلایو» این مصرع بطور عجیب و غریبی نوشته شده مثلاً «رعیت چون بخسنت سلطان خسد» (کذا) ولی ترجمه مالزی که بعد از آن میآید درست است و این هم نشان میدهد که در قرن ۱۵ م که پادشاه مذکور وصیت نامه خود را نوشته بود فارسی را بخوبی میدانستند. فقط بعد از آن وقت کم کم فراموش شده است.

درستون متصوفین اندونزی قرن ۱۷ م. که میتوان آن قرن را دوره رونق ادبیات و فرهنگ اسلامی در اندونزی دانست و اکثریت آن متصوفین متعلق به مملکت «اچه» وارث سلطنت پاسی واقع در قسمت شمالی جزیره سمطرا بودند عده زیادی از اقتباسات بزبان فارسی موجود است این اقتباسات واضحاً نشان میدهد که در آن دوره هنوز زبان فارسی در محیطهای با سواد اندونزی رواج داشته است. اینجا فقط بدان چند نمونه قانع میشوم:

یکی از مشهورترین عرفای مملکت اچه که در مدت چند قرن بعد از پاسی مرکز فرهنگ اسلامی در اندونزی دانسته شده شمس الدین است که در نیمه اول قرن ۱۷ م زندگی کرده و یکی از برجستهترین نمایندگان مکتب عرفان موسوم به «وجودیه» (یعنی قابل به وحدت وجود) در مملکت اچه بوده است. در مدت چند سال شمس الدین و مکتب عرفانی وجودیه در دربار سلاطین اچه و خصوصاً شاه اسکندر مودا «جوان» (۱۶۳۶ - ۱۶۰۷) نفوذ قوی پیدا کردند ولی در دوره سلطنت اسکندر ثانی (۱۶۴۱ - ۱۶۳۶) ایشان از طرف علمای متعصب شافعی تکفیر گردیده و پادشاه امر بسوزاندن آثار ایشان داد. البته این مکتب وجودیه در خود سمطرا ایجاد نشده و اصل آن در

هندوستان ایرانیزه دوره مغل و خصوصاً در دوره اکبر و شاه جهان بوده و مجادله‌های قلمی بین وجودیه و ضد وجودیه در سمطرا تقریباً انعکاسی بوده از همان مجادله‌هایی که در همان وقت یا چندی پیش در هندوستان خیلی شدت گرفته بود. شمس‌الدین مذکور در یکی از آثار خود بزبان مالزی موسوم به نورالدقایق یکک جمله فارسی را استعمال مینماید یعنی «نیست هستی من اگر حق نیست». همین جمله در بین اهل وجودیه سمطرا باید خیلی رواج داشته باشد زیرا در رساله دیگری بدون نام مؤلف تکرار میشود و مؤلف ناشناخته آن رساله علاوه میکند که این جمله ترجمه فارسی کلمه الشهاده یعنی لاله‌الاله است.

بانی و مؤسس مکتب وجودیه در سمطرا حمزه فنصوری بوده که چند وقت قبل از شمس‌الدین زندگی کرده و در آثار وی نیز عده‌ای از اقتباسات فارسی موجود است. مثلاً در یکی از آثار خود بعنوان «کتاب المنتهی» میفرماید که شیخ ابراهیم همدانی (بنده نتوانستم تشخیص کنم که این شیخ کدام شیخ همدانی است و از شنوندگان دانشمند خود کمک میخواهم!) گفته است «معشوق و عشق و عاشق هر سه یکی است». این جمله عیناً بزبان فارسی ذکر میشود و بعداً بطور بسیار دقیق بزبان مالزی ترجمه میگردد. jang diberahikan dan berahi dan jang berahi xehgeuja esaoqua همان گفته شیخ ابراهیم همدانی در بعضی از رساله‌های وجودیه فاقد نام مؤلف نیز عیناً و بزبان فارسی تکرار میشود.

شدیدترین دشمن وجودیه در سمطرا که در دربار سلطان اسکندر ثانی مذکور زندگی کرده و موجب سقوط نفوذ مکتب وجودیه در اچه گردیده نورالدین الرانیری بوده که با اینکه اصلاً اهل گجرات هندوستان بود ولی علاوه بر رساله‌های زیادی بزبان عربی رسالاتی نیز بزبان مالزی تألیف کرده و ضمناً یکک کتاب تیبان الادیان در خصوص مذاهب و فرق اسلامی و غیر اسلامی که تقلید رسالاتی بزبانهای عربی و فارسی میباشد. در این کتاب نورالدین الرانیری درباره فرقه صوفیه «واقعیه» مینویسد که «واقعیه» عاشق یکک بیت فارسی هستند و آن بیت را همیشه تکرار مینمایند. این بیت

که بعقیده رانیری خبلی الحاد آمیز است اینست .

ترا تودانی و بس مرترا نداند کس ترا نداند کس مرترا تودانی و بس

و بعد از ذکر آن بزبان فارسی اصلی ترجمه خوب همان بیت را بزبان مالزی میدهد آنچه تا حالا گفتیم فقط نمونه‌ای است از بعضی جمله‌ها و گفته‌های فارسی که عیناً بزبان فارسی در متون کلاسیکی مالزی (یا اندونزی قدیم) پیدا میشود ولی البته اگر متون مالزی از این نقطه نظر بطور عمیقتر و دقیقتر مطالعه گردد و مواد و اسناد زیادتر از این نیز یافته خواهد شد. علاوه باید کرد که برطبق اطلاعاتی که در «سجاره ملایوی مذکور کسب میگردد بین درباریان ملاکا در شبه جزیره مالایا و پاستی در شمال سمپترا در قرن ۱۵ م. مباحثات و مجادلاتی درباره مسائل مذهبی روی داده که (بگفته همان کتاب) «از طرف علمای ماوراءالنهر و خراسان پیشنهاد شده بود». این چندم نشان میدهد که بعضی اوقات نفوذ ایرانی در فرهنگ مالزی مستقیم بوده ولی اغلب راه ورود تأثیر و نفوذ فرهنگ ایرانی در مالزی و اندونزی که خصوصاً از اواخر قرن ۱۴ م تا تمام قرن ۱۷ خیلی قوی بوده راه هندوستان بوده و اکثریت لغات فارسی در زبان اندونزی (که میتوان تعداد آنرا کما بیش ۳۵۰ محسوب نمود) تشکیل و تلفظ فارسی هندوستان را نشان میدهد، اینک چند نمونه از لغت‌های فارسی در زبان اندونزی خواهیم داد. البته اینجا نمیتوانم فهرست کامل آنرا بدهم و فقط به بعضی از کلمه‌های جالبتر اشاره خواهیم کرد.

شروع کنیم از اسماء میوه‌ها و نباتات و حیوانات: قریب ۱۰ درصد لغات فارسی الاصل زبان مالزی از این قبیل است مثلاً - آلو anggu (انگوره) anggur (انگور بمعنی آب انگور یعنی شراب)، بادام، بلبل، خرما، جو، گندم، هلیه، اجاص، کمکمه، لیمو، دُنبه؛ درباره این کلمه باید گفت که دنبه بزبان اندونزی فقط بمعنی گوسفند استعمال میشود. این معنی «دنبه» در فارسی هندوستان و در زبان اردو نیز پیدا میشود و در زبان مالزی کلاسیکی این کلمه رنگ کتابی و ادبی دارد و مثلاً در ترجمه‌های قدیم انجیل «دنبه الله» بمعنی «گوسفند خدا» یعنی حضرت مسیح استعمال

شده است. قریب ۱۰ درصد دیگر لغات فارسی در اندونزی متعلق به عالم دریانوردی و تجارت میباشد. اینکه چند مثال میآورم: بالاباد و زیرباد یعنی این طرف و آن طرف دماغه شمالی سمطرا. ممالک بالای باد هندوستان و ایران و عربستان و غیره است و ممالک زیرباد تمام جزایر اندونزی است. این دو کلمه اگرچه بندرت در زبان مالزی و اندونزی فعلی شنیده میشود (فعلاً ترجمه اندونزی آن استعمال میگردد) ولی استعمال آن در بعضی از کتابهای قدیمی پیدا میشود. بندر نیز در زبان مالزی خیلی عادی و شاهبندر نیز بمعنی رئیس تشکیلات بندری و مأمور دولتی که با تجار خارجی کار دارد. و علاوه بر این: ناخدا. سرهنگ (فقط بمعنی «دریائی» یعنی رئیس یک کشتی). خلاصی بمعنی ملاح. لشکر (سرباز دریائی). دفتر سوداگر. بازار و غیره. موضوع مهمی که در آن نفوذ فارسی در اندونزی خیلی قوی بوده موضوع لباس و پارچه‌ها. الفاظی مانند بافته، قلمکاری، کمخا، کولاه، سقالات، شلوار، سر بند و غیره این نقطه را بخوبی نشان میدهد. حتی کلمه «باجو» که مهمترین قسمت لباسهای اندونزی و مالزی کلاسیکی بوده (نوعی از کت یا ژاکت) اصل آن در فارسی بازو که در هندوستان معنی یک نوع لباس نیز دارد. تعداد زیادی از الفاظ فارسی در اندونزی مناسبتی با منزل و یا دستگاه و آلات خانه دارد مثلاً دیوال (دیوار)، تنور. پنجره (بمعنی مشبکی چوبی روی پنجره‌ها). فلیته (بمعنی چراغ). کوجه (کوزه)، قلمدان بازان، پنگان (فنجان)، چمچه و غیره. دوتا لغت این رشته خصوصاً جالب توجه است یعنی تسمک و تمن بمعنی چشمک (عینک) و چمن، اینکه در این دو کلمه چ اول به ت مبدل شده دلیل بر اینست که «چمن» و «چشمک» از راه هندوستان جنوبی و زبان تامیل به اندونزی رسیده است. یک لغت دیگری که خیلی جالب توجه است کلمه جام بمعنی ساعت. البته جام در فارسی این معنی را ندارد ولی در هندوستان جام بعضی اوقات معنی «مدت سه ساعت» دارد و از طرف دیگر در زبان مالزی و اندونزی عبارت‌هایی هست مانند «جام پاسیر» (یعنی جام ریگ) بمعنی شیشه ساعت که دلیل بر اینست که جام (شیشه) از چه راهی و با کدام تغییراتی از ایران به هندوستان و از هندوستان به مالزی رسیده است.

قریب ۹۰ درصد تمام لغات فارسی در زبان اندونزی مربوط است بآنچه نژاد شناسان اروپائی « فرهنگ مادی » *material culture* مینامند. یعنی اشیاء واجناس و چیزهای مادی در صورتیکه اکثر نامهای مجرد یا مربوط بفلسفه والهیات سانسکریت ویا عربی است. کلمه های فارسی مربوط بزندگی مذهبی ویا دربار در زبان اندونزی بیشتر اشاره به جنبه مادی آن مینماید. در بین آنها حالا فقط بعضی از اصطلاحات مهمتر و جالبتر را ذکر مینمائیم. کلمه چوگان در زبان مالزی فقط یک معنی دارد که در متون فارسی بسیار کمیاب است یعنی « نشان ». « رهبرشاهی » ویا عصای سلطنتی در زبان اندونزی جدید عبارتی مانند چوگان کاتا (کاتا = کلمه . لفظ . لغت) ترجمه slogan اروپائی میباشد. کلمه جوهرن نیز شایان توجه است : در این کلمه که عموماً در متون مالزی قدیم با خط عربی باجیم و واو و هوز و نون نوشته میشود (ولغت فارسی باهم مخلوط گردیده است یعنی جهان و جوان. در عبارت اندونزی جوهرن پهلوان بمعنی جهان پهلوان البته معنی جوهرن جهان است ولی چون معنی جوهرن جوان نیز هست وگاهی اوقات « جوهرن » معنی جوانمرد و قهرمان نیز دارد واضح است که در « جوهرن » اندونزی دو کلمه فارسی جوان [مرد] و جهان باهم آمیخته شده است.

کلمه اندونزی *gusti* نیز از لحاظ تاریخ انتشار فرهنگ ایرانی در آسیا خیلی اهمیت دارد. گوستی در مالزی معنی کشتی دارد و در کتاب *سجاره ملایو* که فوقاً ذکر کردیم قصه ای هست راجع به یک پهلوان (این کلمه فارسی نیز اندونزی شده است) مالزی موسوم به *بادنگ* که با یک پهلوان هندوستانی « کشتی کرد » (*bergnsti*) از قرار معلوم کشتی کلاسیک ایرانی در قرن ۱۵ م تا دکن (هندوستان جنوبی) رسیده و آنجا خیلی رواج داشته است. در وقت سلطان محمد بهمنی گاکنده (۱۴۸۲-۱۴۶۳) یک پهلوان مشهور ایرانی باتفاق ۷۰۰ نفر پهلوان دیگر بدربار *Golkonda* آمده و در شهر دیگری از دکن بنام *بیدر* یک پهلوان ایرانی زورخانه ای مشهور تأسیس کرده بود. چون قدیمترین قسمت *سجاره ملایو* در قرن ۱۶ نوشته شده میتوان استنباط کرد که کشتی ایرانی در همان قرن یا قرن ۱۵ م تا به مملکت *دوردست* ملاکا رسیده بود.

البته بعضی لغت‌های فارسی که تا بآنجا‌های دور رسیده‌است تغییرات عجیبی هم در تلفظ و هم در معنی نشان می‌دهد. مثلاً در زبان اندونزی و مالزی کلمه هنر هست ولی فقط بمعنی « زرنگی » و « کلاه سرکسی گذاشتن ». کلمه اندونزی برای ازدواج « کاوین » اصلش در ایران است یعنی کلمه فارسی « کابین ». یک لغت فارسی دیگر که که در زبان اندونزی معنی خود را عوض داده کندوری میباشد که بزبان فارسی معنی آن « سفره و دستارخوان چرمی » یا « پارچه‌ای که درپیش سفره اندازند » [برهان قاطع] بوده است ضمناً این کلمه را در یک بیت ابوشکور بلخی پیدا میکنیم. ولی در اندونزی کندوری یعنی سور یا ولیمه‌ای که بیادبود ارواح مردگان درست میکنند. چون این کلمه در فارسی هندوستان و زبان اردو همین معنی را دارد واضح است که این لغت نیز از راه هندوستان وارد اندونزی گردیده‌است. کلمه فارسی دیگری که معنی آن با معنی عادی فارسی کمی فرق دارد « نشان » است [یا nésan] که در زبان اندونزی فقط معنی سنگ مزار را دارد [batn nésan] .

در داستانهای قدیمی مالزی بعضی لغت‌های فارسی الاصل پیدا میشود که فعلاً در زبان عادی و روزمره اندونزی و مالزی استعمال نمیگردد ولی دلیل بر تأثیر قدیم فرهنگ ایرانی در اندونزی میباشد. مثلاً در کتاب مذکور بنام « حکایت راجا راجا پاسی » که تاریخ رسمی اولین مملکت مسلمان اندونزی است و قسمتی از آن قبل از قرن ۱۵ م نوشته شده. از ایوان یا رواقی در کاخ شاهی سخن میرود که نام آن بخط عربی دلخنا نوشتند و بعضی از دانشمندان اروپائی آنرا دلخانه و یا دلخانه خوانده‌اند عقیده بنده اینست که اصل این کلمه دالانه باشد و چون عده‌ای از کلمه‌های فارسی بسته به خانه قسمت آخر آن « خانه » بود اشتهاً آنرا نیز باخ نوشته‌اند. در عده زیادی از داستانهای قدیم مالزی لغتی پیدا میشود که با آنکه قریب تمام دانشمندان بر فارسی بودن آن متفقند تا حالا کشف نشده‌اصل آن چیست و این کلمه Semberani که همیشه صفت اسم kuole یعنی اسب میباشد. kuole semberani یعنی اسب بالدار. در کتاب مذکور حکایت راجا راجا پاسی این اسب افسانوی ایرانی دانسته میشود و

بآن همیشه نام anak kuolr semberani farsi داده میشود. امکان هست که اصل این کلمه عجیب و غریب سمپر باشد ولی تا حالا بنده در هیچ کتاب فارسی این صفت « سمپر » نسبت به اسب پیدا نکرده‌ام. از بین لغت‌های فارسی در حکایت‌های کلاسیکی مالزی دو کلمه bius و siuman نیز جالب توجه است. اصل bius فارسی بیهوش و اصل siuman فارسی هوشمند میباشد ولی هر دو فقط با اسم obat (یعنی دوا) استعمال میگردد. obat bius یعنی دوائی که سبب بیهوشی است یا دوائی مخدر یا منوم است و obat siuman دوائی است که نتیجهٔ مخالف آنرا میبخشد یا دوائی که بیهوش شدگان را دوباره بیهوش می‌آورد. obat bius از وقت قدیم تا به زبان روزنامه‌نویسان مدرن هم رسیده است مثلاً slozan های امپریالیزم مانند obat bius برای اقوام آسیائی میباشد. در داستان امیر حمزه بزبان مالزی که بعقیده دانشمند هلندی ran rankel از اصل فارسی بمالزی ترجمه شده قصه‌ای میخوانیم درباره اینکه خواجه بزرجمهر بوسیلهٔ یک obat bius حضرت حمزه را که مسموم کرده بودند بخواب آورد یا anesthetizé کرد و در حال بیهوشی در بازوی وی یک شاهمهره را گذاشته و بعداً بوسیله یک obat siuman وی را دوباره بیهوش آورد.

وجود این لغتها در کتاب امیر حمزه نشان میدهد که بعضی از کلمه‌های فارسی بواسطه بعضی از ترجمه‌های داستانهای افسانوی فارسی وارد اندونزی گردیده که این ترجمه‌ها عموماً قدیمتر از ترجمه‌ها از عربی بوده است. از بین کتابهای کلاسیکی مالزی که شاید مستقیماً از فارسی ترجمه شده باشد (ولو با تغییرات مهم) همان حکایت امیر حمزه که ذکر آنرا کردیم. یک کتاب پند و نصیحت به پادشاهان موسوم به Mahkota segala Raqa - Raya و یا تاج السلاطین که منتخبات از کتابهای مختلف فارسی است. و کتاب هزار سؤال (بمالزی Kirab serib masalah) که در آن نام خراسان و فرغانه و خوارزم مذکور است میباشد. ولی علاوه بر آنها کتابهای دیگر مالزی کلاسیکی نیز اگرچه مستقیماً از فارسی ترجمه نشده باشد نفوذ واضح فارسی را نشان میدهد. مثلاً در یک ترجمه قصیده مشهور البوصیری موسوم به برده بزبان مالزی یک کلمه

فارسی میبینیم یعنی همسایه که در کتابهای دیگر مالزی هیچ جا پیدا نمیشود و بنابراین میتوان استنباط کرد که آن ترجمه مالزی «قصیده البرده» یا اینکه از روی یک ترجمه فارسی آن کرده شده و یا مترجم آن فارسی بلد بود. یک کلمه فارسی کمیاب دیگر کلمه کفشگر [Kapasgar] که در یک ترجمه قدیمی مالزی کتاب کلبله و دمنه پیدا میشود. دلائلی نیز در دست هست که ثابت میکنند که در وقت قدیم اهل اندونزی حروف عربی را با سیستم فارسی یاد می گرفتند زیرا نام حرکات (زبر - زیر - پیش) بزبان مالزی نه فتحه و کسره و ضمه است بلکه baris atas و bazis bawah و baris haolapan که عیناً ترجمه زبر (atas یعنی بالا)، زیر (bawah) و پیش (haolapan) معنی baris باندونزی «خط» است. و در زبان محلی جزیره جاوا حتی عیناً نامهای فارسی با تلفظ محلی استعمال میشد یعنی epés - edjér - djabn در کتابخانه دانشگاه لیدن در هلند خط دستی جالبی موجود است که تاریخ آن ۹۹۰ هـ مطابق ۱۵۸۲ م این خط دستی عنوانش کتاب التصریف است و صرف و نحو زبان عربی بزبان فارسی است با ترجمه تحت اللفظی مالزی. یعنی هنوز در اواخر قرن ۱۶ م. در اندونزی عربی را بواسطه فارسی یاد میدادند. اما کم کم بعد از قرن ۱۶ - ۱۷ م نفوذ فرهنگ ایرانی و زبان فارسی ضعیفتر گردیده و جانشین آن نفوذ عربی هر چه قویتر شد. چرا؟ علل مختلف در کارست ولی بنظر میرسد که علت عمده آمدن استعمار یون پرتغالی به آسیای جنوب شرقی و تسخیر یکی از مراکز مهمتر فرهنگ اسلامی آن دیار یعنی ملاکا از طرف ایشان (۱۵۱۱) بوده. بدین وسیله تجارت و رفت و آمد لاینقطع بین ممالک «زیر باد» [اندونزی] و ممالک «بالای باد» [هند] قطع شده راههای دریائی تحت کنترل اروپائیها افتاد و فرهنگ اسلامی برای رسیدن به جزایر اندونزی راههای دیگری انتخاب کرد. بهترین دلیل ضعیف شدن تأثیر زبان فارسی در مالزی اینست که در کتابهای مالزی و اندونزی که بعد از قرن ۱۷ تألیف شده نامهای فارسی دوچار تغییرات عجیبی میگردد مثلاً در یک کتابی بزبان اچه (سمطرای شمالی) حاکی از داستانهای افسانوی و نیم تاریخی «منوچهر» به Menuajho عوض شده و «جنگ اسحق» نام اسب معجزه دار امیر حمزه حتی بشکل Kalisahak خوانده میشود.

بهمه حال لغات فارسی قسمت مهمی از زبان اندونزی را تشکیل داده و فرهنگ ایرانی در فرهنگ اسلامی اندونزی اثر باقی گذاشته است. چیزی که بیشتر از همه جالب توجه است و نشان می‌دهد که اهمیت فرهنگ ایرانی در آسیا منحصر به امور عرفانی و روحانی نمانده اینست که ۱۰ درصد لغات فارسی در اندونزی با تصوف و عرفان و مذهب کاری ندارد بلکه مربوط با « تمدن » در وسیعترین معنی این کلمه است و این دلیل دیگری است بر اینکه اگرچه هم آنچه گفته شد « هنر نزد ایرانیان است و بس » قدری مبالغه آمیز است ولی ایرانیان در تمام آسیا و بیرون از آسیا نیز یکی از درخشانترین عناصر پیشرفت دانش و هنر بوده‌اند.

چون من شعر فارسی را خیلی دوست دارم و در این سخنرانی تا حالا هیچ شعری از گویندگان شیرین ایران ذکر نکردم، اجازه فرمائید که این سخنرانی مختصر خود را با ذکر چند بیت یک غزل شیخ سعدی که روی سنگ مزار حسام الدین ابن امین در سمطرای شمالی کشف شده ختم کنم. این حسام الدین مسلمانی بود از هندوستان که در سال ۸۲۳ هـ مطابق به سال ۱۴۲۰ م وفات کرد و ابیاتی نیم فرسوده که روی همان سنگ با هزار اشکال خوانده میشود بمانشان میدهد که آواز شیرین سعدی تا چه دیار دور رسیده است.

کاین آب چشمه آید و باد صبا رود
بر خاک دیگران بتکبر چرا رود
شادی مکن که باتو همین ماجرا رود
مانند سرمه دان که در آن توتیا رود
فردا غبار کالبدش بر هوا رود
چون میرود هر آینه بگذار تا رود
تا جان نازنین که بر آید کجا رود
سعدی مگر بسایه لطف خدا رود
کز تو کرم فزاید و از ما خطا رود

بسیار سالها بسر خاک ما رود
این پنج روزه مهلت ایام آدمی
ای دوست بر جنازه دشمن چوبگذری
خاکت در استخوان رود ای نفس خیره چشم
دامن کشان که میرود امروز بر زمین
دنیا حریف سفله و معشوق بی وفاست
این است حال من که تو بینی بزیر خاک
بر سایبان حسن عمل اعتماد نیست
یارب مگیر بنده مسکین و دستگیر